



سوره مبارکه بروج

- این سوره نیز مانند همه سوره قرآن بسیار زیباست.
 - در این سوره آتش و آتش بازی بسیار دیده می شود. فضای بسیار خاصی در این سوره حاکم است.
 - اولین بحثی که در آن دیده می شود موضوع آسمان است و اینکه آسمان دارای بروج است.
 - برج محلی است که می توان از بالای آن دید.
 - در این برج واقعه ای را که در زمان هایی بسیار قبل اتفاق افتاده ست ترسیم نموده و برای ما مخابره کرده است.
 - آدم هایی بوده اند که خندق می کنند و آنها را پر از آتش می کرده اند و دور آن می نشستند و هر کسی که مؤمن بود را در این آتش می انداختند. جرم این آدم ها این بوده است که می گفتند: «ما به خدای عزیز حمید ایمان آوردیم». ضمناً فکر نکنید آتش برای این افراد سرد می شده است. وقتی مؤمنین در داخل این آتش ها می افتادند آتش گلستان نشده است. اینها واقعا می سوختند. این کار را در مقابل کسی می کردند که مُلک آسمان ها و زمین در اختیار او بوده و هست و بر هر چیزی شهید است.
- آیات ۱۱ به بعد تعدادی قوانین کلی را مطرح می کند:

- ✓ اول: هر کسی که مؤمنین و مؤمنات را دچار فتنه کند و توبه نکند عذاب جهنم و عذاب حریق از آن اوست. (آیه ۱۱)
- ✓ دوم: به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، بهشت داده می شود و آنها به فوز کبیر رسیده اند. (آیه ۱۲)
- ✓ سوم: قهر و مجازات خدا شدید است. (آیه ۱۲)
- ✓ چهارم: خدا می آفریند و همه به سوی او باز می گردند. (آیه ۱۳)
- ✓ پنجم: خداوند غفور و دود است. (آیه ۱۴)
- ✓ ششم: عرش مجید از آن اوست. (آیه ۱۵)
- ✓ هفتم: خدا فَعَالَ لَمَّا یُرید است. (آیه ۱۶)

- آیات ۱۷ و ۱۸: مثالی دیگر می زند. خبر سپاه فرعون و ثمود است که نابود شده اند.
- آیه ۱۹: هر کسی که کافر شده حالش این است که تکذیب می کند. یعنی کفر و تکذیب قرین هم هستند. (قانون چهارم)
- آیه ۲۰: اینها از تیررس خدا خارج نیستند. (قانون پنجم)
- آیه ۲۱: قرآن دارای مجد است. (قانون ششم)
- آیه ۲۲: و در لوح محفوظ است.

- برای مطالعه بهتر این سوره، خوب است آن را تصویرسازی کنیم.

- * آسمانی را که دارای برج است تصور کنید. از آن آسمان، همه زمین قابل مشاهده بوده و هر کسی هر کاری کند قابل مشاهده است. مهم تر اینکه در دل زمین هم هر اتفاقی بیفتد قابل مشاهده است. برجی را در آسمان تصور کنید که هر اتفاقی می افتد رصد کرده و آن را ذخیره می کند (وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱)).
- * تصویرهایی را که ذخیره می کند در روزی که وعده داده شده، نمایش می دهد و همه تصویرها هم اکنون نمایش داده نمی شود فقط بعضی از این تصویرها توسط قرآن نمایش داده شده است. (وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲))
- * داستان عالم، داستان شاهد و مشهود است. همه عالم شاهدهی دارد و مشهودی، یعنی یکی می بیند و یکی دیده می شود. (وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳))

* اصحاب اُخُدود حیاتشان قطع شد و اینها دارای حیات معنوی نبودند. «قُتِلَ» انشائی است. حکم است. در واقع حکم داده می‌شود به اینها که از دایره هستی و حیات معنوی خارج شوند. (قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴))

* آنها تا توانسته‌اند آتش جمع کرده‌اند. (النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵))

* آنها نیز سیستم شهود داشته و مشاهده می‌کردند، منتها شهودشان در «قعود» بوده و این در حالی است که کسی هم آنها را مشاهده می‌کرده و دیگری هم این شاهدان را مشاهده می‌کرده و ... ، شاهدی هم از بالا آنها را می‌دیده است. این مشاهده (شاهد) سلسله‌اش به آسمان می‌رود (إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶))
* از راه «شاهد و مشهود» می‌توان به خدا رسید.

سؤال: خدا چگونه می‌تواند مشهود باشد؟ خدا «شاهد» است یعنی خدا می‌بیند ولی خدا «مشهود» است یعنی خدا مشاهده می‌شود، به این معنا که همه می‌بینند که «خدا می‌بیند».

* شهود لزوماً کار مهمی نیست زیرا کسانی هم که کنار آتش نشسته بودند، شهود می‌کردند. (وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷))
* این آیات سوز بسیاری دارد. مرد چهل ساله‌ای را تصور کنید که دستانش را گرفته‌اند و به سمت آتش می‌برند و او را در آتش می‌اندازند و صدای سوختن او به هواست زیرا جرم او ایمان به خداست. این آیه صدای زیادی دارد. (وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸))

- آنها چگونه می‌توانستند پای گودال بنشینند و سوختن افراد را نگاه کنند؟ آیا آنها را مجبور به این کار می‌کردند؟ تعجب از این مسئله، نشانه ایمان است. خدا می‌خواهد صدای تعجب افراد را بشنود تا بعداً اقرار بگیرد. خدا می‌خواهد بگوید: ایمانی که من می‌خواهم، ایمان آتیشی است، هر کس چنین ایمانی دارد جلو بیاید. ایمانی که اگر دست و پای فرد را گرفتند و در آتش انداختند خیلی راحت بگوید: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)»

* آدمی که دستش را گرفته‌اند و در آتش می‌اندازند، حرفش این است که ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست و خودش می‌بیند که چه اتفاقی برایش می‌افتد. (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹))

* ضمناً فکر و اعتقاد آدمی که در آتش می‌افتد این است که «اگر این آدم‌هایی که دست مؤمنین را گرفته و در آتش می‌انداختند «توبه» کنند، خدا حتماً توبه‌اشان را می‌پذیرد». او نه تنها در دلش به او ناسزا نمی‌گوید بلکه نگران توبه کردن او نیز می‌باشد. (إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰))

- متأسفانه نوعاً افراد اینگونه‌اند که اگر از طرف کسی کوچکترین بدی به آنها شود، احساس می‌کنند که او دیگر از هدایت ساقط شده است.

- آیه ۱۰ در واقع حرف خداست اما به طور قطع سخن در آتش روندگان نیز می‌باشد زیرا چگونه می‌شود که آنها به خاطر ایمانشان در آتش بسوزند و کوچکترین اعتراضی نکنند ولی حرفشان حرف خدا نباشد!!!

- نکته: وقتی در آیه گفته «ثم» یعنی ممکن است آنها فردای آنروز و یا ۵ سال دیگر و یا ده سال دیگر توبه کنند ولی هر زمان توبه کنند توبه آنها پذیرفته است. نمی‌توانیم حال کنونی این افراد را به قضاوت بنشینیم و بگوییم اینها جهنمی هستند.

* از چنین آتشی بهشتی اینچنینی نصیب افراد می‌شود. (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱))

بقیه آیات: إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ بَدِئٌ وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ ورائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

- انگار انتهای سوره یکباره همان اول سوره شده است یعنی «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» یکباره «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ» (۲۱) فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲) شد، مثل اینکه «برج و آسمان» همان «قرآن» شد. یعنی هر کسی مسلط به قرآن و مفاهیم آن شود انگار در برج رفته است. چنین کسی قدرت شهود پیدا می‌کند و این آیه نشان می‌دهد، برج آسمان «قرآن» است. «مجد» به معنای جایی شکوهمند است. در ابتدای سوره آسمانی به تصویر کشیده شده بود که می‌شد از آن آسمان رصد کرد یعنی در واقع مجد داشت. جنبنده‌ای نبود که کاری انجام دهد و یا فعلی انجام دهد ولی در آنجا رصد نشود. پس «ذات بروج» و «عرش مجید» و «قرآن مجید» روی هم قرار می‌گیرند.

- این سوره «حس» بسیار زیادی دارد. حس این سوره، «تقویت ایمان» است. هر کسی ایمانش را باید با «سوره مبارکه بروج» چک کند. یعنی سوره مبارکه بروج «چک کننده ایمان» آدم‌هاست. نشان می‌دهد ایمان هر کس چند درصد است. حد مورد قبول آن این است که وقتی کسی مؤمن شد و گفت: «خدا»، باید پای همه چیز بایستد، حتی اگر خواستند او را در آتش بیندازند.

- شاید ما جزء کسانی قرار بگیریم که توبه کرده باشیم.

- اگر ایمان کسی قوی نشود، به اندازه قوی نشدن ایمانش مؤمنین را اذیت می‌کند. طبع آدم این‌گونه است که اگر ایمان نداشته و یا ایمانش ضعیف باشد به طور طبیعی موجب فتنه‌الذین‌آمنوا می‌شود. بنابراین «ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا» را گذاشته‌اند تا انسان، این فضا برایش فراهم شود و توبه کند تا اینکه به «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» برسد.

- «فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» یعنی چه؟ انسان وقتی «شهود» می‌کند، الزاماً با قدرتش یکی نیست. مثلاً افرادی که دور گودال نشسته‌اند و مؤمنین را نظاره می‌کنند با افرادی که مؤمنین را به زور می‌آورند تا در آتش بیندازند، الزاماً یکی نیستند. یعنی عده‌ای می‌بینند و عده‌ای مؤمنین را می‌آورند. کسی که «می‌بیند»، همان کسی نیست که «گودال را خلق می‌کند» و همان کسی نیست که «گودال را آتش می‌زند» و همان کسی نیست که «مؤمنین را می‌آورد». قدرت در انسان جدا جداست. «دیدن» را در چشم قرار داده‌اند و «قدرت» را در دستان و «راه رفتن» را در پاها و ... ولی خدا شهودش معادل فعالیت و حکمش است. زیرا خدا «لیس کمثله شیء» است. باید «دیدنی» را تصور کنید که همان موقع تبدیل به «اراده و فعل» شود. یعنی کسی که این آدم را در آتش می‌اندازد، چشمی او را ببیند که آن چشم، همان فعلش است و احتیاج ندارد که وقتی می‌بیند، تبدیل به قدرت شود. نتیجه اینکه اگر کسی دل مؤمنی را به درد آورد، عمل او همان موقع شهود می‌شود و فعل آن عملش همان موقع صادر می‌شود. باید دیدنی را برای خدا تصور کنیم که بلافاصله تبدیل به «دست» می‌شود و سیلی‌ای را که به ناحق به گوش کسی زده شده است را به گوش همان کس می‌زند. فاصله‌ای بین این دو نیست.

- علت بسیاری از ارتکاب گناهان ما این است که بین «مشاهده خدا» و «صدور حکمش» فاصله می‌بینیم. در صورتی که فاصله‌ای وجود ندارد زیرا همان شهود تبدیل به «فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» می‌شود. وقتی خدا «لیس کمثله شیء» است، لذا «شهود خدا» معادل «فعال لما یرید» است.

- خدا برای «توبه» مهلت قرار داده لذا باید کاری انجام دهیم بالاتر از آن که همان چشمی که گناه را می‌بیند، این دیدن او تبدیل به غفران شود. درست است که خدا «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» است اما «عَفْوَرٌ وَدُودٌ» نیز هست. لذا:

✓ بدترین اتفاقی که برای یک فرد می‌تواند بیفتد این است که مؤمنی را برنجاند.

✓ بهترین اتفاقی که برای یک فرد می‌تواند بیفتد این است که غم مؤمنی را برطرف کند.

- انسان باید بترسد از مواجهه با مؤمنین.

نکته: خدا «فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» است، اما محدودیت نظام و عالم خلق باعث می‌شود که حکم را بعد از فعالیت، به صورت فیلم آهسته نشان دهد. یعنی این مسئله به خاطر محدودیت ظرف طبیعت است و گرنه همان موقع که خدا «فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» است، حکمش داده شده است. اگر پرده‌های عالم طبیعت از پیش رویمان کنار برود می‌توانیم عذاب حریق را ببینیم و مؤمنی را که در آتش انداخته شده است را همین الان در بهشت مشاهده کنیم و ببینیم که درد برای او معنا ندارد.

- این سوره، سوره کربلاست. اُخْدود آن، اُخْدود کربلاست. شمر، همان موقع که چنین جنایتی می کند، دچار عذاب می شود زیرا گفتیم شهود خدا با فعلیت حکمش یکی است. همان موقع که می زند، همان موقع حکمش جاری می شود. اینکه ما درنگ و صبر در عذاب شدن آنها را می بینیم، با وساطت انسان کامل اتفاق می افتد وگرنه حال دنیا این گونه است که بلافاصله جواب ببیند. طبیعت دنیا این گونه است که اگر یک اشتباهی انجام دهیم، حکمش همان موقع صادر می شود منتها حواله آن تا بخواد به ما برسد، طول می کشد. خداوند همانقدر که به اسباب برای سببیت اذن داده است، همان قدر هم برای سببیت اذن نداده است. یعنی همان قدر که طبیعت می تواند تدریج را تحمل کند، همان قدر هم اگر بنا باشد امری در سبب طبیعی اجرا نشود، آن سبب طبیعی کاری از دستش برنخواهد آمد. «فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ» یعنی اراده خدا در این جاری می شود که سبب طبیعی کار نکند مانند قضیه اصحاب فیل.

- توجه: در روایتی آمده است: «شيعتنا اصبر منا» یعنی شیعیان ما از ما صبورترند. و علت این صبوری را چنین گفته اند که «ما پشتِ پرده قضایا را می بینیم و صبور هستیم ولی شیعیان پشتِ پرده قضایا را نمی بینند و صبور هستند لذا صبرشان از ما بیشتر است».

- بنابراین معیار حق طلبی «شهود» و «دیدن پشت پرده ها» نیست. نمی توان گفت: «من برای اینکه فلان کار را انجام دهم، لازم است ملکوت آن کار را ببینم». همین قدر که از نظر عقلی برایتان ثابت شد که باید هجرت کنید، باید این کار را انجام دهید.

- ممکن است کسی پشت قضایا را ببیند و کار درست را انجام ندهد و کسی نبیند و کار درست انجام دهد، بنابراین «ملاک شهود نیست» بلکه «ملاک عمل است».

- افراد نوعاً برای شهود ارزش قائلند در صورتی که بر اساس این سوره، باید برای عمل ارزش قائل باشند. این قضیه برایمان ابتلاء است. ممکن است کسی پشت قضایا را ببیند و همه چیز برایش واضح باشد ولی کسی هم نبیند و قضایا برایش مخفی باشد. کسی که برایش مخفی است باید طبق حکم عمل کند و کسی هم که برایش واضح است باید طبق حکم عمل کند.

- منظور از «وساطت انسان کامل» چیست؟ هر جا بنا باشد حکم در ساحت مخلوق وارد شود، گیرنده اصلی آن حکم، انسان موحد دارای وحی است. یعنی اگر نبی الهی نبود، حکم هم نبود و ... ، وساطت او منجر به جریان حکم می شود. در جریان حکم و اجرای آن، گاهی فقط حکم جاری می شود مانند «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» ولی گاهی حکم تبدیل به «مباهله» می شود. در آیه مباهله آمده که «اگر آنها می آمدند و مباهله انجام می شد آنها بلافاصله دچار عذاب می شدند زیرا آنها قادر به «وساطت حکم» هستند و می توانند تدریج را بردارند.

وقتی پیامبر (ص) به رسالت مبعوث شدند، فرمودند: «عذابهایی که مانند عذاب امت گذشته بود از این امت برداشته شد لذا معلوم است که عذاب اقوام گذشته، وابسته به حجت الهی بوده است و حال که این حجت آمد آن عذابها برداشته شد.

- توجه: وقتی احکام در اجرا سرعت پیدا می کنند، نوعاً وساطت انسان کامل در آن وجود دارد و اگر آنها را برداریم سرعت این حکم برداشته می شود. برای این وساطت هم آنها باید اذن داشته باشند.



❖ انشاءالله نور هدایت قرآن بر قلب هایمان بتابد،

❖ انشاءالله بذره های درونیمان شکوفا شود و منور به نور آن شویم،

❖ انشاءالله این نور تبدیل به حرارت شود و قلبمان با حرارت آن، از هر منیتهی خارج شود،

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين